



پایان تاریخ از دیدگاه اسلام

رسول رضوی

چکیده

■ مسان از بدو آفرینش، در پی آن بوده که از سرانجام جهان هستی و آینده و سرنوشت خویش آگاه گردد. پیامبران الهی نیز برخی از حوادث آینده را از پیش می‌گفته‌اند، اما علم به آینده و سرانجام جهان را مختص ذات الهی می‌شمرده‌اند. این کنجکاوی، عده‌ای را به استفاده از روش‌های انحرافی و غیرعلمی کشانیده است. هزاره‌گرایی و امور پیوسته به این اندیشه، از جمله راه‌هایی است که ابتدا در میان یهودیان و به تبع آنها در میان مسیحیان پیروانی پیدا کرد و بعدها از طریق راهبان و احبار به فرهنگ اسلامی پا نهاد و در کنار اندیشه موعودگرایی که مشترک بین ادیان شرقی و ابراهیمی بود، واکنش‌ها و جریان‌های جدیدی را به راه انداخت.

■ این مقاله، می‌کوشد اندیشه هزاره‌گرایی و جست‌وجو درباره آینده جهان و ظهور امام مهدی عج در میان اهل سنت و چگونگی استفاده و سوء استفاده از آن را برای تعیین وقت قیامت، بررسی کند و ضمن بازکاوی خاستگاه‌های این جریان، سرانجام آن را در دهه‌های اخیر باز گوید و مشکلات این جریان را برشمارد.

واژگان کلیدی

قیامت، مهدی، اهل سنت، احبار، تاریخ، پایان، هزاره‌گرایی.



تاریخ نشان می‌دهد که انسان با اختیار خود چه چیز را برگزیده و سرانجام این گزینش چه بوده است؛ اگر گزینشش مفید بوده، پایان نیکی برای خود رقم زده و اگر در دام انتخاب بد افتاده، نتیجه‌ای جز بدبختی نداشته است. پس انسان باید از این تجربه خود در انتخاب‌های بعدی نیز بهره بگیرد و بهترین‌ها را برگزیند. بنابراین، حق انتخاب و حس کنجکاوی دو عامل مهم انسان برای جست‌وجوی انسان درباره آینده است. اگر پیام پیامبران الهی درباره آخرت و روز قیامت را بر این دو عامل بیفزاییم، خواهیم دید که همه انسان‌ها مشتاق خواهند شد تا بدانند آن روز چه هنگام و چه وقت اتفاق خواهد افتاد روزی که همگان نتیجه انتخاب‌های خویش را در دنیا خواهند دید. شاید به همین دلیل بیشتر پیروان ادیان، برای تعیین زمان وقوع قیامت و روز حساب‌رسی کوشش کرده‌اند و با تمسک به برخی مستندات و استمداد از قواعد سده‌گرایی و هزاره‌گرایی، زمان‌های متفاوتی را برشمرده‌اند. مسلمانان نخستین نیز برای تعیین وقت قیامت شوق داشتند. آیات قرآنی توصیف‌کننده آن روز نیز بر شعله‌های این شوق افزوده‌اند. در برخی از آیات چنین آمده است:

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾^۱

و [هم] آن که رستاخیز آمدنی است [و] شکی در آن نیست.

﴿اَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾^۲

نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه.

این‌گونه آیات باعث افزایش علاقه تازه مسلمانان به تعیین زمان برپایی رستاخیز می‌شد و از پیامبر اسلام ﷺ می‌پرسیدند: چه هنگام، قیامت برپا خواهد شد؟ قرآن در سوره نازعات و احزاب در پاسخ این‌گونه پرسش‌ها می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾^۳

مردم از تو در باره رستاخیز می‌پرسند؛ بگو: «علم آن فقط نزد خداست.» و چه می‌دانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد.

این آیه و آیات هم‌گون دیگر با قاطعیت، تعیین زمان قیامت از سوی غیرخدا را منع می‌کند و علم آن را منحصر در ذات الهی می‌داند. پیامبر ﷺ نیز به همین دلیل تنها برخی از علامت‌های آن را بیان فرموده است. و ما هم‌چنین در میان احادیث نبوی حدیثی را نمی‌یابیم که برای روز قیامت، زمانی را مشخص کند یا مطلب را به گونه‌ای بیان دارد که بتوان از آن، زمان رستاخیز را استخراج کرد. با وجود این، پس از وفات آن حضرت، بین تقلین یعنی کتاب‌الله و عترت النبی ﷺ که جانشینان پیامبر ﷺ برای تبیین و تفسیر شریعت اسلام بودند، فاصله انداختند و با خانه‌نشین کردن اهل‌بیت: نه تنها دیگر رهبری برای ادامه نهضت پیامبر ﷺ و تبیین اصول و فروع اسلام وجود نداشت، بلکه فرصت مناسبی برای تازه مسلمانان یهودی و مسیحی پیش آمد تا به راحتی پیش‌دانسته‌های خود از ادیان سابق را به اسم روایت و حدیث وارد فرهنگ اسلامی کنند و به مذهب‌سازی و فرهنگ‌سازی بپردازند. از نمونه‌های این هجمه فرهنگی و دینی، وارد کردن اندیشه هزاره‌گرایی، تعیین زمان وقوع قیامت و مدت عمر برای امت اسلامی از میان فرهنگ یهود، نصاری و اختلاط بحث مهدویت با مباحث قیامت بود. به همین دلیل در این دو دوره، یعنی نیمه‌های هزاره اول اسلامی و اواخر آن، تألیفات متعدد و مختلف درباره اندیشه مهدویت ردّ و اثبات مدعیان آن بسیار شد و علمای اهل سنت بیشتر از همیشه و بیش از شیعیان منتظر ظهور، در این باره کتاب و مقاله تألیف کردند. این رفتار دلیل ایجاد این سؤال شد که چرا در دوره شکوفایی حوزه علمیه شیعه در حله و هم‌چنین به هنگام تأسیس حکومت قدرت‌مند صفوی، اهل سنت بیشتر از شیعیان درباره مهدویت کتاب و مقاله نوشتند. این نوشتار برای پاسخ‌گویی به این سؤال می‌کوشد تا تعیین وقت برای قیامت را از علل

این رفتار بیان نماید. فرهنگ تعیین وقت برای قیامت که از ادیان سابق وارد فرهنگ اسلامی شد، کارگزاران متعددی را در استخدام داشت که در ذیل تنها به چند نماد از این جریان می‌پردازیم:

۱. کعب الاحبار؛ از علمای بزرگ یهود که در خلافت عمر بن خطاب مسلمان شد و به مدینه آمد. در دوره خلافت عثمان مستشار وی شد و با برخی از صحابه به خصوص ابوذر غفاری که در مقابل بدعت‌های او واکنش نشان می‌داد، درگیری‌هایی داشت تا این‌که به شام و نزد معاویه بن ابی‌سفیان رفت و در همان جا در سال ۳۴ قمری درگذشت.^۴ وی اولین کسی است که در میان مسلمانان برای قیامت وقت تعیین کرد و عمر دنیا را شش هزار سال بیان می‌نمود.^۵

۲. وهب بن منبه؛ گفته شده که وی در سال ۳۴ هجری، یعنی هم‌زمان با مرگ کعب الاحبار در یمن به دنیا آمده است. پدرش از اهالی هرات بوده و آن‌گاه که دولت ساسانی سپاهیان را برای فتح یمن می‌فرستد، به همراه آن سپاه وارد یمن می‌شود. به همین دلیل، مورخان وهب بن منبه را ایرانی می‌دانند.^۶ او درباره یهودیت و مسیحیت بسیار مطالعه کرده بود و به تعبیر تذکرة الحفاظ «عنده من علم اهل الکتاب شیء کثیر».^۷ هم‌چنین او به قول مؤلف میزان الاعتدال از کتاب‌های اسرائیلیات بسیار نقل کرده است.^۸ وی بعد از ورود به حجاز به نقل حدیث از ابوهریره، عبدالله بن عمر و ابن عباس پرداخت و مدعی شد که علم عبدالله بن سلام و کعب الاحبار را که اعلم اهل زمان خودشان بوده‌اند، جمع کرده است.^۹

وی دومین مسلمان بود که به تعیین زمان برپایی رستاخیز پرداخته و می‌گفت: از دنیا پنج‌هزار و شش‌صد سال گذشته است و من همه پادشاهان و انبیایی را که در آن زمان‌ها بوده‌اند، می‌شناسم. از او پرسیدند عمر دنیا چه اندازه است؟ گفت: شش‌هزار سال...^{۱۰}

وهب بن منبه در سال ۱۱۴ هجری وفات کرد. بنابراین، از دیدگاه وی رستاخیز بعد از پانصد هجری و نهایت ۵۱۴ هجری می‌دانست.

۳. ابن عباس (متوفای ۶۸ قمری)؛ وی بر خلاف کعب الاحبار و وهب بن منبه، زمانی را برای پایان جهان تعیین نکرده و می‌گوید: یهودیان هنگام ورود رسول خدا ﷺ به مدینه، عمر دنیا را هفت هزار سال بیان می‌کردند.^{۱۱} در ادامه نیز از وی نقل شده که به اعتقاد یهودی‌ها خداوند در روز قیامت به ازای هر هزار سال دنیا به اندازه یک روز آخرت، مردم را عذاب خواهد کرد و روزهای آخرت هفت روز است.^{۱۲}

هم‌چنین از وی نقل شده که پیامبر فرمود:

الدنيا جمعة من جمعة الآخرة؛^{۱۳}

دنیا هفته‌ای از هفته‌های آخرت است.

۴. انس بن مالک (متوفای ۹۳ قمری)؛ قتاده از وی چنین نقل می‌کند: «روزی کم مانده بود خورشید غروب کند و تنها گوشه‌ای از آن دیده می‌شد، رسول خدا ﷺ به اصحابش فرمود: قسم به آن که جان محمد ﷺ در دست اوست، از دنیای شما در مقایسه با آن چه گذشته، همان اندازه باقی مانده که از امروز باقی مانده است.»^{۱۴}

۵. ابوهریره (متوفای ۵۹ قمری)؛ وی به رسول خدا ﷺ نسبت می‌دهد که آن حضرت فرمود:

بعثت و الساعة كهاتين و أشار بالسبابة و الوسطى؛^{۱۵}

بعثت من و قیامت مانند این دو انگشت است و به انگشت سبابه و وسطی اشاره کرد.

این روایت از انس بن مالک و دیگران نیز نقل شده است.^{۱۶}

بنابر جمع‌بندی مطالب بیان شده، یهودیان، مسیحیان تازه مسلمان و هم‌چنین راویانی که تحت تأثیر این افراد بودند، فرهنگ حاکم بر جوامع یهودی و نصرانی را که به صورت لجام گسیخته‌ای شیفته تعیین عمر جهان بودند، به جامعه اسلامی منتقل کردند و به تأویل و تحریف برخی از احادیث نبوی پرداختند و مسلمانان را به آفت تعیین زمان برای پایان تاریخ آلوده ساختند.

نیمه‌های هزاره اول اسلامی و اواخر آن، تألیفات متعدد و مختلف درباره اندیشه مهدویت و رد و اثبات مدعیان آن بسیار شد و علمای اهل سنت بیشتر از همیشه و بیش از شیعیان منتظر ظهور، در این باره کتاب و مقاله تألیف کردند. این رفتار دلیل ایجاد این سؤال شد که چرا در دوره شکوفایی حوزه علمیه شیعه در حله و هم‌چنین به هنگام تأسیس حکومت قدرت‌مند صفوی، اهل سنت بیشتر از شیعیان درباره

اهل سنت بعد از آن که عمر بن عبدالعزیز کتابت حدیث را اجازه داد، روایات و منقولات درباره تعیین عمر دنیا را در کتاب‌ها و تألیفات خود گرد آوردند. هر چند ما از وجود چنین منقولاتی در مجموعه‌های حدیثی سده دوم هجری و اوایل سده سوم^{۱۷} خبر داریم، اما از تبعات آن بی‌اطلاع هستیم. مهم‌ترین و متعین‌ترین آگاهی ما به قرن سوم و تألیفات محمد بن جریر طبری بازمی‌گردد که دو اثر وی، یعنی تفسیر طبری و تاریخ طبری از تألیفات مهم این سده به شمار می‌رود. بنابر بررسی منابع موجود طبری اولین کسی به شمار می‌رود که روایات تعیین عمر جهان را در ابتدای کتاب تاریخی خود به نام تاریخ الامم و الملوك گردآورده است. وی در آغاز کتاب بعد از خطبه کتاب به گفت‌وگو درباره چستی زمان می‌پردازد. سپس درباره مقدار زمان، آغاز و انجام تاریخ سخن می‌گوید و با نقل یک به یک روایاتی که در صفحات قبل بدان‌ها اشاره شد، احتمال می‌دهد که اگر عمر دنیا هفت هزار سال، یعنی به اندازه هفت روز قیامت باشد، عمر امت اسلامی هم نصف روز، یعنی پانصد سال خواهد بود.^{۱۸}

طبری هم‌چنین در سال ۲۸۹ هجری هنگام نوشتن کتاب تاریخی خود می‌نویسد: طبق نظر وهب بن منبه از زمان ما تا قیامت ۲۱۵ سال مانده،^{۱۹} یعنی وقوع قیامت را در سال ۵۱۴ هجری دانسته است. وی چنین زمانی را از زمان مرگ وهب در سال ۱۱۴ هجری به دست آورد و اگر فرض کنیم که وهب بن منبه چهارده سال قبل از مرگش، گفته چهارصد سال از عمر دنیا باقی مانده در آن صورت همانند سخن ابن عباس پانصد هجری، سال برپایی قیامت خواهد بود.

بنابر مطالب یاد شده و آگاهی‌های ما از منابع موجود، طبری بعد از وهب بن منبه دومین عالم سنی به شمار می‌رود که با استناد به برخی از گفته‌های روایان در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم به تعیین مدت عمر جهان پرداخته و نتیجه گرفته که این روی‌داد در اوایل قرن ششم اتفاق خواهد افتاد. بنابراین، باید منتظر وقوع حوادث بسیاری از اشراط الساعة می‌بود؛ زیرا منابع روایی اهل سنت، ظهور مهدی عجل الله فرجه خروج دجال، نزول عیسی بن مریم علیه السلام دخان، دابّه و... را از شرایط برپایی قیامت می‌داند که این وقایع قبل از قیامت اتفاق می‌افتد.^{۲۰}

از حسن اتفاق قیام و ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه که از اشراط الساعة بود در سده سوم و اوائل سده چهارم، مدعیان بسیاری داشت. خلفای بنی‌عباس بسیار کوشیدند که خود را همان مهدی موعود معرفی کنند، استفاده از القاب «منصور»، «هادی»، «رشید»، «مأمون» و حتی نامیدن یکی از آنان به نام «مهدی» در راستای همین هدف بود. هنگامی که طبری نظریه خود را مدوّن می‌کرد، واقعه مهم دیگری در جریان قیام‌های شیعی رخ می‌داد و آن این‌که تا آن زمان همه قیام‌ها با شعار «الرضا من آل محمد» که توسط زید شهید پایه‌گذاری و از سوی^{۲۱} بنی‌عباس مورد سوءاستفاده قرار گرفته بود، آغاز می‌شد. در نیمه دوم سده سوم هجری درست هم‌زمان با دوره طبری، یحیی

بن حسین بن قاسم ملقب به هادی زیدی در یمن با همین شعار برای تأسیس حکومت می‌کوشد در حالی که^{۲۲} هم‌زمان با آن، یعنی در سال ۲۹۶ هجری عبیدالله بن احمد معروف به مهدی بالله حرکتی را در شمال آفریقا آغاز نمود که^{۲۳} پیروان وی به جای شعار «الرضا من آل محمد علیه السلام» از ادعای مهدی بودن وی بهره گرفتند و خود را دعوت‌گر مردم به مهدی منتظر از آل محمد علیه السلام خواندند. بعد از این زمان به تدریج شعار «الرضا من آل محمد علیه السلام» از میان برداشته شد.

پس می‌توان گفت مطالب مندرج در تاریخ طبری زمینه مناسبی برای استفاده مدعیان مهدویت در آن عصر آماده کرده بود و می‌توانست عاملی برای مخالفت بنی‌عباس با این‌گونه محاسبات شده و نویسندگان رسمی و همراه با خلافت را علیه طبری بشوراند. به همین دلیل، مؤلفان و تاریخ‌نگاران سده‌های چهارم و پنجم این دیدگاه طبری را نقد کردند؛ عده‌ای به حمایت از وی و حتی در رابطه با اشراط الساعة کتاب‌هایی را تألیف نمودند تا به این وسیله وقوع قیامت در سال ۵۰۰ قمری را اثبات کنند و عده‌ای نیز به نقد و ردّ گفتار طبری پرداختند که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. سلیل بن احمد بن عیسی، از شاگردان طبری که در سال ۳۰۷ کتابی به نام الفتن و الملاحم نوشت.^{۲۴}

۲. در نیمه اول سده چهارم احمد بن جعفر بن محمد معروف به المنادی متوفای ۳۳۶ کتاب دیگری را به نام الملاحم نگاشت.^{۲۵}

۳. علی بن محمد ماوردی (متوفای ۴۲۹ قمری) در سده پنجم با تفصیل اقوال مختلف، درباره عمر دنیا را نقل کرد. وی در کتاب اعلام النبوه با اختصاص فصلی به تعیین مدت عمر دنیا، آن را هفت هزار سال می‌داند و بیان می‌دارد که چون تورات‌ها سه‌گونه‌اند، زمان و مدت عمر دنیا را سه‌گونه می‌توان برشمرد:

یکم) بنابر توراتی که به یونانی ترجمه شده (ترجمه سبعین) ۶۲۱۶ سال از اول جهان تا هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طول کشیده است. بنابراین، قیامت باید در سال ۷۸۴ هجری، یعنی اواخر قرن هشتم واقع شود. این گفتار با سخن رسول‌الله که فرمود: «دنیا هفت هزار سال است و من در هزاره آخر مبعوث شده‌ام» تناسب دارد.

دوم) بر اساس تورات عبرانی از هفت هزار سال عمر دنیا تا هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۴۸۴۱ سال سپری شده است. بنابراین، قیامت در سال ۲۱۵۹ هجری اتفاق خواهد افتاد.

سوم) بنابر قول تورات سامری به هنگام هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۵۱۳۷ سال از عمر دنیا گذشته بود و اگر این مقدار را از هفت هزار سال کم کنیم، قیامت در سال ۱۸۳۳ قمری واقع خواهد شد.

ماوردی بعد از مطالب بیان شده در نتیجه‌گیری می‌گوید: این مطالب مورد قبول ما نیست؛ چون خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ...﴾^{۲۶}

۴. هم‌زمان با ماوردی دانش‌مند نامی دیگری در ماوراءالنهر روش

جدیدی برای احتساب مدت عمر دنیا معرفی می‌کند. ابوریحان بیرونی (متوفای ۴۴۰ قمری) در کتاب آثار الباقیه خود نقل می‌کند که اهل فارس و مجوس گمان می‌کنند دنیا دوازده هزار سال دارد و در زمان ظهور زرتشت سه هزار سال از آن گذشته است. از آن زمان تا حمله اسکندر ۲۵۸ سال و از آن تاریخ تا هجرت پیامبر ﷺ حدود ۹۲۳ سال سپری شده است. بنابراین، از هجرت پیامبر ﷺ تا آخر دنیا ۷۸۱۹ سال باقی می‌ماند.^{۳۷}

۵. از چهره‌های مهم سده پنجم که درباره اشراط الساعه و ظهور امام مهدی ﷺ کتاب نوشته، ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (متوفای ۴۳۰ قمری) است. وی کتابی به نام المهدی دارد و هم‌چنین در کتاب حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء^{۳۸} به بیان حدیثی از کعب الاحبار می‌پردازد که عمر دنیا را شش هزار سال می‌داند.

۶. محمد بن احمد بن ابوسهیل سرخسی در آغاز سده ششم هجری که طبری (متوفای ۵۰۰ قمری) آن را روز نخست رستاخیز می‌داند، یعنی حدود پانصد هجری وفات یافت. وی در کتابی به نام صفة اشراط الساعه^{۳۹} به بیان وقایع قبل از قیامت پرداخته است.

۷. چهره نامی اوایل قرن ششم، مقدسی (متوفای ۵۰۷ قمری) مؤلف کتاب تاریخی البدء و التاریخ است که در آغاز کتابش به نقل اقوال درباره عمر جهان می‌پردازد، ولی همانند ماوردی آنها را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «فكيف تطمئن النفس إلى قول من يزعم أنه قد أحصى سني الدنيا و شهورها و أسابيعها و عدد أيامها...»^{۴۰}

۸. شیرویه بن شهردار (متوفای ۵۰۹ قمری) هم‌زمان با مقدسی، کتابی به نام الفردوس بمأثور الخطاب نگاشت. وی حدیث دیگری نقل می‌کند که فردی به نام ابن زمل جهنی به پیامبر اسلام ﷺ نسبت داده بود، به این مضمون: «دنیا هفت هزار سال است و من در آخر این هزاره هستم و بعد از من نه پیامبری خواهد بود و نه امتی...»^{۴۱}

۹. تألیفات متعددی در نیمه دوم قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم به اشراط الساعه و قیام امام مهدی ﷺ پرداخته‌اند. کتاب اخبار المهدی تألیف ابوالعلاء همدانی^{۴۲} (متوفای ۵۶۹ قمری)، هم‌چنین اشراط الساعه^{۴۳} نوشته عبدالغنی بن عبدالواحد مقدسی حنفی (متوفای ۶۰۰ قمری) و کتاب‌های متعدد ابن عربی اندلسی (متوفای ۶۳۸ قمری) درباره علامات یوم القیامه،^{۴۴} مهدویت^{۴۵} و ولایت با تفسیری خاص درباره آن، از جمله این تألیفات است.

۱۰. ابن اثیر جزیری یا طبری ثانی که در اواخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم زندگی می‌کرد، وی تمام اقوال موجود درباره مدت عمر دنیا را در اول کتابش جمع آورده و نوشته: «مجوس معتقدند از خلقت کیومرث (که همان آدم ابوالبشر است) تا هجرت پیامبر ﷺ ۳۱۳۹ سال سپری شده و این غیر از سخن یهود و نصاری است که چندین قول درباره مدت عمر جهان دارند.» ابن اثیر برخلاف طبری چندان علاقه‌ای به این بحث ندارد و همان گونه که این بحث را با بی‌میلی آغاز می‌کند، با همان بی‌میلی نیز به پایان می‌رساند و بدون هیچ قضاوتی می‌کوشد خود را گزارش‌گر اقوال دیگران نشان دهد و از تعیین قول صحیح طفره رود.^{۴۶}

۱۱. محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ قمری) در سده هشتم دو کتاب درباره بعضی از اشراط الساعه به نام «الروع و الأوجال فی نبأ المسيح الدجال» و «مسألة الغیبه» تألیف کرده است.^{۴۷}

۱۲. محمد بن ابوبکر حنبلی (متوفای ۷۵۱ قمری) مؤلف نقد المنقول ضمن رد تعیین مدت عمر دنیا، روایتی که عمر دنیا را هفت هزار سال برمی‌شمرد از مجعولات می‌داند و می‌گوید: اگر این حدیث صحیح بود همه می‌دانستند که از زمان ما (۷۴۹ قمری) تا قیامت، ۲۵۱ سال باقی مانده در حالی که قرآن می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾^{۴۸، ۴۹}

از تو درباره قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است؟ بگو: (علم آن، تنها نزد

قیام و ظهور مهدی
موعود ﷺ که از
اشراط الساعه بود در
سده سوم و اوائل سده
چهارم، مدعیان بسیاری
داشتند.

پروردگار من است».

وی هم‌چنین در المنار المنیف این حدیث را مخالف صریح قرآن به شمار می‌آورد.^{۴۰}

۱۳. ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ قمری) از دیگر مؤلفان قرن هشتم است که چندین تألیف درباره مسائل آخرالزمان و پایان جهان دارد، از جمله علامات یوم القیامه، المهدی، نهاية البدایة و النهایة. این کتاب در خاتمه البدایة و النهایة آمده و بعد آن را در کتاب النهایة، فتی و احوال آخرالزمان خلاصه کرده است. الفتی و الملاحم الواقعة فی آخر الزمان ابن کثیر را نیز محمد بن احمد کنعان، گزینش و چاپ نموده است.^{۴۱}

ابن کثیر در کتاب النهایة فی الفتی و الملاحم به شدت با اندیشه تعیین وقت برای پایان جهان و آغاز قیامت مخالفت می‌کند و می‌نویسد: «در هیچ حدیثی از پیامبر ﷺ ثابت نشده که ایشان حدود وقت قیامت را در مدت محصورى مشخص کرده باشد. آن حضرت تنها مقداری از شرایط، نشانه‌ها و علامت‌های قیامت را بیان کرده است.»^{۴۲} وی بر آن است که بسیاری از علماء اسرائیلیات و تألیفات اهل کتاب را درباره تعیین وقت، مردود شمرده‌اند و احادیثی را هم که برای رستخیز، زمان معین کرده‌اند، بی‌پایه و اساس می‌داند.

قرن هشتم با ابن کثیر به پایان رسید و در پی آن، قرن نهم از مهم‌ترین و بحرانی‌ترین سده‌ها برای اندیشه تعیین مدت عمر جهان، آغاز شد. عده بسیاری مدعی تحقق یافتن شرایط قیامت بودند و چندین نفر چون ملا عرشی (در سال ۸۵۰ قمری)،^{۴۳} سید محمد مشعشع (در سال ۸۷۰ قمری)،^{۴۴} میرزای بلخی (در سال ۸۹۰ قمری)^{۴۵} و عبدالقدری بخارایی (در سال ۹۰۰ قمری)،^{۴۶} مدعی مهدویت شدند. تألیفات متعددی نیز درباره اشراط الساعه، اثبات و رد ادعای مدعیان مهدویت و... نوشته شد. این شرایط واکنش‌های دیگر علمای اهل سنت را در پی داشت.^{۴۷}

مهم‌ترین واکنش، نظریات قاطع و محکم احمد بن علی بن حجر عسقلانی شافعی (متوفای ۸۵۲ قمری) بود که احادیث تعیین زمان وقوع رستخیز را رد می‌کرد. وی در کتاب فتح الباری ابتدا گفته‌های طبری را باطل می‌کند و یکایک احادیث مورد تمسک وی را در موضوع وقت و زمان آغاز قیامت می‌آورد، تضعیف و تأویل می‌کند و درباره حدیث پیامبر ﷺ که دو انگشت سبابه و وسطی را به هم می‌چسباند و فرمود: بعثت من و قیامت مثل این دو هستند، می‌گوید: از این حدیث، زمان قیامت، عمر جهان و... معلوم نمی‌شود و تنها می‌توان گفت که قیامت نزدیک است و شرایط آن پشت سر هم می‌آیند.^{۴۸}

بعد از سپری شدن قرن ششم و روشن شدن کذب تاریخی که از گفتار طبری درباره زمان وقوع رستخیز به دست می‌آمد، ابن حجر با پشت‌گرمی بهتری توانست به نقد طبری و پیروان وی بپردازد. او در کتاب الاصابه حدیث عبدالله بن زمل جهنی را که می‌گفت: «دنیا هفت هزار سال است و من در هزاره آخر آمده‌ام»، مجهول‌السند و غیر معروف و در نهایت مردود می‌شمارد.^{۴۹} هم‌چنین استفاده از حروف

مقطعه قرآنی در اول برخی از سوره‌ها را برای تعیین زمان قیامت باطل می‌داند و با آن مخالفت می‌کند.^{۵۰}

بعد از ابن حجر عسقلانی، جلال‌الدین سیوطی که در نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم می‌زیسته، خواه ناخواه وارد جریان‌های هزاره‌گرایی شد؛ زمانی که زمینه آغاز هیجان‌های هزاره اول اسلام وجود داشت. آن چه در هزاره اول مسیحی برای مسیحیان منتظر رسیدن روز قیامت نیز که ظهور وقوع یافته بود، برای اهل سنت منتظر رسیدن روز قیامت نیز که ظهور مهدی و نزول عیسی بن مریم عليه السلام را از شرایط آن می‌دانستند، زمینه وقوع می‌یافت. معتقدان به نزدیکی قیامت در میان اهل سنت که وقوع قیامت را در پایان هزاره اول اسلامی می‌دانستند، چندین دلیل بر ادعای خود می‌آوردند:

۱. احادیث؛ در این زمان احادیثی را که طبری و برخی دیگر نقل کرده بودند، دوباره و با تفسیری جدید از ادله وقوع قیامت در پایان هزاره می‌شمردند. برای مثال، سیوطی در کتاب الحاوی می‌نویسد:

مدت عمر دنیا هفت هزار سال است و پیامبر ﷺ در اواخر هزاره ششم مبعوث شده، یعنی در نیمه دوم این هزاره. بنابراین، عمر این امت (امت اسلامی) بیشتر از هزار سال و کمتر از ۱۵۰۰ سال خواهد بود و ممکن نیست این مدت ۱۵۰۰ سال باشد.^{۵۱}

یادآور می‌شویم که سیوطی با بیان این حدیث بر خلاف مدعیان هزاره می‌کوشد ثابت کند که وقوع قیامت بعد از هزاره واقع خواهد شد. به تعبیر دیگر، وی با این که به نوعی برای قیامت وقت تعیین می‌کند، اما با عقیده وقوع قیامت در اولین هزاره اسلامی مخالفت می‌نماید.

۲. دومین دلیل هزاره‌گرایان حدیثی بود که می‌گفت: «جسم پیامبر ﷺ بیش از هزار سال در زیر خاک نمی‌ماند.» بنابراین، در آخر هزاره اول اسلامی و به صورت دقیق در ۱۰۱۳ محشر و قیامت به پا خواهد شد و چون برپایی قیامت شرایطی دارد، پس باید تا آن زمان آن شرایط مثل ظهور مهدی عليه السلام، نزول عیسی عليه السلام و... تحقق یابد تا جهان به پایان رسد.

سیوطی رساله‌ای به نام الکشف عن مجاوزة هذه الامة الالف دارد که در آن، ضمن رد حدیث یاد شده، وقوع پایان جهان را بعد از هزاره اول ثابت می‌کند.^{۵۲}

از دیگر کسانی که این حدیث را نقد و انکار کرده‌اند، مؤلف عون المعبود است. وی می‌گوید: «این حدیث اصل ندارد و در کتاب‌های حدیث ذکر نشده است.»^{۵۳}

۳. سومین دلیلی که می‌توانست زمینه و بستر ساز هزاره‌گرایان درباره پایان جهان و آغاز رستخیز باشد احادیثی بود که می‌گفتند خداوند در هر صد سال شخصی را برمی‌انگیزد تا دین اسلام را احیا کند. این احادیث، یعنی مهم‌ترین مستند سده‌گرایان و از مستمسک‌های هزاره‌گرایان را باید به تفصیل بررسی نمود. سیوطی در رساله التنبيه فی من یبعثه الله

علی رأس المائة^{۵۴} اشخاصی را نام می‌برد که در هر صد سال دین را تجدید کرده‌اند. از دیدگاه وی عمر بن خطاب مجدّد سده اول، شافعی مجدّد سده دوم، ابن سربیح مجدّد سده سوم، باقلانی مجدّد سده چهارم به شمار می‌روند. وی امیدوار است که خود نیز مجدّد قرن نهم باشد. در قرن دهم نیز آخرین مجدّد دین اسلام، عیسی نبی‌الله خواهد آمد که بعد از آن تا برپایی قیامت دیگر مجدّدی نخواهد بود.^{۵۵} یعنی فاصله حضرت عیسی علیه السلام تا پایان جهان و آغاز قیامت، کمتر از یک سده خواهد بود. مسیحیان نیز درباره بازگشت حضرت عیسی علیه السلام در حدود سال ۱۵۸۳ میلادی پیش‌بینی‌هایی داشتند که هم‌زمان با هزاره اول هجری بوده است. ریچارد هاروی و سیپریان لئووتیز از جمله مسیحیانی بودند که ۱۵۸۳ میلادی را سال بازگشت عیسی و پایان جهان پیش‌بینی کرده بودند.^{۵۶} این‌گونه پیش‌بینی‌ها و گفت‌وگوها درباره پایان جهان، نتایج و آثار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... را به دنبال داشت که می‌توان به ایجاد دین جدید «توحید الهیه»، توسط جلال‌الدین محمد اکبر، سومین پادشاه گورکانی هند اشاره نمود.^{۵۷} اکبرشاه عمر دین اسلام را هزار سال می‌دانست و در آخر هزاره اول که پایان عمر اسلام بود، آیین خود ساخته‌اش را که بعدها به آیین اکبریه معروف شد، بنیان نهاد.

این نوشتار در پی یافتن آثار فراوان تعیین تاریخ پایان جهان و وقوع قیامت در میان مسلمانان نیست. از این‌رو، تنها به بیان چند حادثه درباره اندیشه مهدویت می‌پردازد:

الف) از آثار پیش‌بینی‌های یاد شده درباره زمان برپایی رستاخیز، گفت‌وگو، پرس‌وجو و در نهایت تألیف و تدریس مسائل درباره با اشراط الساعه به صورت کلی بود. و طبیعی است که کتاب‌های متعدد در این تألیف شده باشند. در صفحات قبلی به برخی از این کتاب‌ها اشاره شد ولی باید اضافه کرد اگر بخواهیم کتاب‌هایی را که نام «اشراط الساعه، علامات آخرالزمان، المهدی، نزول عیسی بن مریم، ظهور دجال و...» نام ببریم، ده‌ها مورد خواهد بود. جالب است بدانیم که تألیفات سده دهم اهل سنت درباره مهدویت که ظهورش یکی از شرایط برپایی قیامت است، رشد چشم‌گیری داشته، یعنی در حالی که هر پژوهنده تاریخی انتظار دارد علمای شیعه به دلیل ظهور دولت صفوی در اول قرن دهم و حمایت بی‌شائبه آنان از علما در رواج مذهب شیعه، کتاب‌های فراوانی درباره با امام مهدی علیه السلام تألیف کرده باشند، برخلاف انتظار علمای شیعه تألیفی در این زمینه ارائه نداده‌اند، ولی از میان اهل سنت سیوطی به تنهایی چهار رساله^{۵۸} در این‌باره نوشته و بعد از او متقی هندی نیز سه کتاب در این‌باره تألیف کرده است.^{۵۹}

ب) اثر دیگر پیش‌بینی هزاره‌گرایان، ظهور مدعیان مهدویت است. این‌گونه پیش‌بینی‌ها زمینه و بستر خوبی را برای مدعیان مهدویت فراهم ساخت. به همین دلیل، در قرن نهم و دهم چندین نفر ادعای مهدویت کردند که قبلاً به نام برخی از آنها اشاره شد. از میان این مدعیان دو نفر تأثیرگذارتر بودند: اولی سیدمحمد تقی مشعشع (متوفای ۸۷۰ قمری) بود که توانست در جنوب بین‌النهرین و خوزستان ایران حکومتی را بنیان‌گذار که بعدها به نام فرمان‌روایان آل مشعشع معروف شدند^{۶۰} و دومی سیدمحمد جونیوری (متوفای ۹۱۰ قمری) بود که در شمال شبه قاره هند و در سال ۹۰۱ هجری ادعای مهدویت کرد و بعدها پیروان وی به فرقه مهدویه معروف شدند.^{۶۱}

ج) طبیعی‌ترین واکنش درباره مدعیان و حوادث بیان شده نوشتن ردیه بود به همین دلیل عده‌ای نیز به رد آنها و به ردیه‌نویسی رو آوردند و کتاب‌هایی در تبیین صحیح اشراط الساعه، پایان جهان، امام مهدی، نزول عیسی و... نوشتند که در ذیل به نام چند تن از آنان و آثارشان می‌پردازیم:

۱. جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ قمری) از مؤلفان پرکار اواخر سده نهم و اوایل سده دهم و مخالف نظریه پایان تاریخ و برپایی رستاخیز در پایان هزاره اول هجری و آغاز هزاره دوم هجری بود. وی اعتقاد داشت، دجال در سال هزار یا ۱۱۰۰ قمری خروج خواهد کرد و عیسی علیه السلام نیز چهل سال در زمین خواهد بود و مردم بعد از طلوع خورشید از مغرب ۱۲۰ سال باقی خواهند بود و بین دو

این‌کثیر در کتاب النهایة فی الفتی و الملاحم به شدت با اندیشه تعیین وقت برای پایان جهان و آغاز قیامت مخالفت می‌کند و می‌نویسد: «در هیچ حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نشده که ایشان حدود وقت قیامت را در مدت محصوره مشخص کرده باشد. آن حضرت

نسخه نیز چهل سال فاصله است. بنابراین، پایان جهان حداقل در ۱۲۰۰ هجری یا حداکثر ۱۳۰۰ هجری خواهد بود. به تعبیر دیگر، پایان جهان بعد از هزاره اول هجری و قبل از سال ۱۵۰۰ هجری واقع خواهد شد. وی برای اثبات ادعای خود و تبیین موضوع، چندین تألیف درباره این موضوع دارد که عبارتند از: *العرف الوردی فی اخبار المهدی*،^{۶۲} *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان*،^{۶۳} *رسالة فی رد من انکر ان عیسی انزل و یصلی خلف المهدی*،^{۶۴} *نزول عیسی بن مریم فی آخر الزمان*،^{۶۵} و *الکشف عن مجاوزة هذه الامة الالف*.^{۶۶}

۲. علی بن حسام الدین بن عبدالملک بن قاضی خان معروف به «متقی هندی» از دیگر مؤلفان پر کار این دوره است که کتاب‌های زیر را درباره پایان جهان و علامت‌های آن، یعنی ظهور امام مهدی عجل الله فرجه و اشراف الساعه نوشته است: *البرهان فی علامات ظهور آخر الزمان*،^{۶۷} *تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان*،^{۶۸} و *الرد علی من حکم و قضی ان المهدی الموعود جاء و مضی*.^{۶۹}

وی هم‌چنین در *رد سیدمحمد جونپوری*، مدعی مهدویت تألیفاتی دارد.

۳. ابن حجر هیثمی مکی (متوفای ۹۳۷ قمری) نیز کتاب قول المختصر فی علامات مهدی المنتظر^{۷۰} را نوشته است.

۴. نورالدین علی بن سلطان محمد قاری معروف به «ملاعلی قاری» (متوفای ۱۰۱۴) از دیگر نویسندگان نامی این دوره کتاب‌های زیر را در موضوع مهدویت نوشته است: *مهدی آلرسول*، *المشرب الوردی فی المهدی و رسالة فی حق المهدی و الرد علی من حکم و قضی ان المهدی جاء و مضی*.^{۷۱}

ابن کمال پاشای حنفی (متوفای ۹۴۰ قمری) مؤلف *تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان*،^{۷۲} *شمس الدین محمد بن طولون مؤلف المهدی الی ما ورد فی المهدی*،^{۷۳} *شمس الدین محمد بن عبدالرحمن عقیلی شافعی (متوفای ۱۰۰۱ قمری) مؤلف النجم الثاقب فی البیان ان المهدی من اولاد علی بن ابی طالب*،^{۷۴} و *مرعی بن یوسف حنبلی (متوفای ۱۰۳۲ قمری) مؤلف مرآة الفکر فی المهدی المنتظر و ارشاد ذوی الافهام لنزول عیسی*،^{۷۵} از دیگر نویسندگان این دوره هستند.

بعد از گذشت هزاره اول و فرا رسیدن سده‌های دوازدهم و سیزدهم و روشن شدن کذب پیش‌گویی‌های هزاره‌گرایان، پیش‌گویی و پیش‌بینی زمان پایان جهان کم‌کم از رونق افتاد و تنها در مباحث حدیثی و تفسیری مطالبی در رد و انکار برخی از احادیث منتسب به پیامبر ص و اقوال منقول از کعب الاحبار، وهب بن منبه، ابن عباس و... گفته و نوشته شد. تا پایان قرن چهاردهم هیجان خاصی درباره پایان جهان دیده نشد، اما با آغاز قرن پانزدهم که هم‌زمان با اواخر قرن بیستم میلادی و به پایان رسیدن هزاره دوم میلادی است، بحث پایان جهان در میان جهان مسیحیت هیجان‌های فراوانی را در جامعه غرب ایجاد کرد. نمود این جریان‌ها در کشورهای اسلامی، بررسی همه جانبه‌ای را

در فرصت بیشتری می‌طلبد. با وجود این، می‌توان تألیفات امین محمد جمال‌الدین را درباره مدت عمر امت اسلامی به عنوان نماد مباحث ژورنالیستی این هیجان‌ها در میان اهل سنت مورد تحقیق و تفحص قرار داد. وی در بحث پایان جهان و تعیین عمر امت اسلامی با این که به شدت تحت تأثیر هیجان‌ها موعودگرایان مسیحی هست می‌کوشد تا بدون تأثیرپذیری از فضای هیجان زده فرارسیدن سال دوهزار میلادی و تنها با استناد به منابع اهل سنت به تعیین زمان پایان جهان و عمر امت پیامبر اسلام ص پردازد. به همین دلیل کتاب *عمر امة الاسلام و قرب ظهور المهدی را بعد از ۱۴۱۷ هجری تألیف کرد.^{۷۶} وی در این کتاب، با بیان چندین روایت و جمع میان آنها این‌گونه نتیجه می‌گیرد که اولاً: مدت عمر امت یهود برابر با مدت عمر امت نصاری و امت اسلام است و نمودار زیر را ارائه می‌دهد:*

مدت عمر یهود = مدت عمر نصاری + مدت عمر امت اسلامی.

ثانیاً: بنا بر روایتی که بخاری از سلمان نقل کرده، مدت عمر نصاری شش صد سال است.^{۷۷}

ثالثاً: مدت عمر یهود و نصاری بیش از دو هزار سال (طبق نقل تاریخ‌نگاران بیش از صد سال) است و اگر شش صد سال عمر نصاری را کم کنیم، فرمول زیر به دست می‌آید:

عمر امت یهود = ۶۰۰ - ۲۰۰ = بیش از ۱۴۰۰ سال و حدود ۱۵۰۰ سال.

پس می‌توان فرمول زیر را درباره عمر امت اسلام به دست آورد:

عمر امت اسلام = ۱۵۰۰ - ۶۰۰ = ۹۰۰ سال

و به دلیل حدیث سعد بن ابی وقاص^{۷۸} باید پانصد سال را هم به عدد نه صد سال افزود که در آن صورت عدد ۱۴۰۰ به دست می‌آید و اگر این تاریخ را از بعثت پیامبر حساب کنیم، ۱۴۱۳ سال به دست می‌آید و... در نهایت نتیجه می‌گیرد که پایان جهان آغاز شده و ملاحم و فتنی که از اشراف الساعه به شمار می‌روند، کم‌کم ظاهر می‌شوند و... .

کتاب یاد شده با وجود اشتباه در حساب‌ها و بی‌منیایی در فرمول‌ها، به دلیل هم‌زمانی تألیفش با تبلیغات گسترده هزاره‌گرایان مسیحی، حضور نظامی امریکا در منطقه خاورمیانه، حوادث عراق و افغانستان خوانندگان بسیاری را به خود جلب کرد و هم‌چنین بسیاری از علمای اهل سنت را به رد و انکار وی واداشت. امین محمد^{۷۹} جمال‌الدین نیز در جواب اعتراضات دو کتاب دیگر به نام *رد السهام عن کتاب عمر امة الاسلام و القول المبین فی الاشراف الصغری لیوم الدین استقصاء و شرحاً و بیاناً لوقوعها* را تألیف نمود. بعد از آن مؤلف دیگری به نام ابوعمر و شریف مراد در سال ۱۴۱۹ قمری در کتابی به نام *الرد الامین به ابطال نظریات امین محمد جمال‌الدین و نقد هر سه کتاب وی پرداخت*.^{۸۰} وی در این کتاب نخست کتاب‌ها و مطالب افراد مخالف با وی را بیان می‌کند و سپس به نقد روش امین محمد جمال‌الدین می‌پردازد. از تندگویی‌ها و روش‌های غلط وی در حمله به مخالفان و هم‌چنین

چگونگی طرح بحث و استفاده از ادله، انتقاد و بعد از آن تمسک وی به احادیث ضعیف و مرسل را برمی‌رسد و در رد آن از گفته‌ها و استدلال‌های دیگر نویسندگان اهل سنت در ابطال نظریه‌هایی که به تعیین زمان پایان جهان پرداخته‌اند و تاریخ وقوع قیامت و محشر را معین کرده‌اند، کمک و یاری می‌گیرد.^{۸۱}

این‌گونه اثبات و انکارها درباره پایان جهان و وقوع یا عدم وقوع اشراط الساعه و ملاحم و فتن که در احادیث بدان‌ها اشاره شد، آثار اجتماعی و سیاسی بسیاری در میان مسلمانان و مسیحیان به خصوص ساکنان منطقه خاورمیانه که محل برخورد هزاره‌گرایان مسیحی، منجی‌گرایان یهود، مصلح‌گرایان و منتظران ظهور امام مهدی علیه السلام است، به جا گذاشت. هم‌چنین با نمود بسیار^{۸۲} در سایت‌ها و وبلاگ‌های عربی از مباحث پرهوادار اینترنتی به شمار می‌رود و همان اندازه که شیعیان مباحث مهدویت را پی‌گیری می‌کنند، اهل سنت نیز علاقه‌مند پی‌گیری مسائل پایان جهان و اشراط آن هستند که یکی از آنها ظهور امام مهدی علیه السلام است.

نکته پایانی می‌تواند این باشد که آثار و تألیفات شیعی درباره آخرالزمان چندان متأثر از هزاره‌گرایی و یا پدیده‌های غیرمرتبط با اختیار انسان نیست و تنها به دلیل مختار بودن انسان‌ها، آنها را در نزدیکی و دوری ظهور دخیل دانسته و به ارتباط تنگاتنگ منتظران و منتظر تأکید کرده‌اند. آنان با استفاده از علم بی‌کران اهل بیت و قرآن از مباحث حاشیه‌ای در امانند و آلوده پیش‌گویی‌ها و پیش‌بینی‌ها و یا اسرائیلیات نشده‌اند. اما دیگران که خود را از این منبع محروم کرده‌اند، در دام هزاره‌گرایان یهودی و مسیحی افتاده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره حج، آیه ۷.
۲. سوره قمر، آیه ۱.
۳. سوره احزاب، آیه ۶۳.
۴. نک: ابن اثیر جزری، الکامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۷۷، چاپ سوم: نشر دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۰۰ قمری.
۵. ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۶، ص ۱۳، چاپ چهارم: نشر دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۰۵ قمری.
۶. محمد بن ابراهیم اسماعیل بخاری، التاريخ الصغير، ج ۱، ص ۲۷۴، چاپ اول: نشر دارالوعی مکتبه دارالتراث، قاهره ۱۳۹۷ قمری.
۷. محمد بن طاهر بن قیسرانی، ج ۱، ص ۱۰۰، چاپ اول: انتشارات دارالصمیمی.
۸. محمد بن احمد ذهبی، ج ۷، ص ۱۴۸، چاپ اول: نشر دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۹۹۵ میلادی.
۹. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۰۰.
۱۰. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۷، چاپ پنجم: انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۹ قمری.
۱۱. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۵۴، چاپ اول: نشر دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۱ قمری.
۱۲. اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۱۹، نشر دارالفکر، بیروت ۱۴۰۱ قمری؛ هم‌چنین عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری، السیره النبویه، ج ۳، ص ۷۴، چاپ اول: دارالجیل، بیروت ۱۴۱۱ قمری.
۱۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۱.
۱۴. همان، ص ۷.
۱۵. محمد بن احمد قرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۱۴، ص ۲۴۸، چاپ دوم: نشر دارالشعب، قاهره ۱۳۷۲ قمری.

۱۶. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۵۸، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۷. برای مثال نک: السیرة النبویه، ج ۳، ص ۷۴؛ احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ قمری)، العلل و معرفة الرجال، ج ۱، ص ۵۱۷، چاپ اول: نشر المکتب الاسلامی دارالخان، بیروت - ریاض ۱۴۰۸ قمری.
۱۸. نک: ج ۱، ص ۱۱.
۱۹. نک: همان، ص ۴۹۶، چاپ اول: نشر دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۷ قمری.
۲۰. تفسیر القرطبی، ج ۱۶، ص ۱۳۱؛ محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۱، نشر دارالفکر، بیروت.
۲۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۵.
۲۲. نک: حسن خضری احمد، دولت زبیدیہ در یمن، ترجمه احمد بادکوبه هزاوه، چاپ اول: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰ شمسی؛ فرقه عمریه هم در این دوره با شعار الرضا من آل محمد قیام کرده بودند. (نک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۳۸)
۲۳. نک: محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ فخری، ص ۳۵۹، ترجمه محمدموحد گلپایگانی، چاپ دوم: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۰ شمسی.
۲۴. نک: آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۶.
۲۵. همان، ج ۲۲، ص ۱۸۷.
۲۶. اعلام النبوه، ص ۸۶ - ۸۷، چاپ اول: نشر دارالکتب العربی، بیروت ۱۹۸۷ میلادی.
۲۷. نک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۹۷، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم ۱۴۰۴ قمری.
۲۸. ج ۶، ص ۱۳.
۲۹. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۷۹.
۳۰. ج ۲، ص ۶۰، انتشارات مکتبه الثقافه الدینیة، قاهره.
۳۱. ج ۲، ص ۲۳۲، چاپ اول: نشر دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۹۸۶ میلادی.
۳۲. اکبر مهدی پور، کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۷۰، چاپ اول: انتشارات الهدای، قم ۱۳۷۵ شمسی.
۳۳. همان، ص ۸۵.
۳۴. نک: طبرسی، نجم الثاقب، ص ۲۲۵، چاپ اول: انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۷۵ شمسی.
۳۵. از جمله کتاب عنقا مغرب فی معرفه ختم الاولیاء و شمس العرب که درباره حضرت مهدی علیه السلام تألیف کرده است. (کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۵۳۰)
۳۶. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱۱، چاپ پنجم: نشر دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۰۵ قمری.
۳۷. ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۷۶ - ۷۷، مقدمه دکتر بشار عواد معرف، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۱ قمری.
۳۸. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.
۳۹. ج ۷۳، چاپ اول: نشر دارالقادری، بیروت ۱۴۱۱ قمری.
۴۰. ص ۸۰.
۴۱. کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲۸، ۵۵۰، ۷۶۰ و ۷۶۱.
۴۲. ج ۱، ص ۲۵.
۴۳. همان، ص ۴۰۹.
۴۴. گروه مؤلفان، دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳، چاپ اول: نشر مؤسسه دایرة المعارف تشیع، تهران ۱۳۷۱ شمسی.
۴۵. تاریخ عصر غیبت، ص ۴۰۹.
۴۶. همان.
۴۷. شیخ اویس بن علی قرمانی ادعا کرده بود که مهدی علیه السلام در رأس نه صد هجری ظهور خواهد کرد. (نک: کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۳۰)
۴۸. ج ۱۱، ص ۳۵۰.
۴۹. ج ۴، ص ۷۱ - ۷۲، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۵۰. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۵۱.
۵۱. ج ۲، ص ۲۴۹ - ۲۵۶.
۵۲. نک: کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۴۹۱؛ هم چنین اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۲۴۰.
۵۳. ابوطیب محمد شمس الحق عظیم آبادی، ج ۱۱، ص ۵۱۱، نشر دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵۴. کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۸۴.
۵۵. اسماعیل بن محمد عجلونی، کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۸۴، چاپ چهارم: نشر مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۵ قمری.
۵۶. براد استایگر، ظهور آتلاتیس، ترجمه علی نظری نائینی، ص ۵۶، چاپ اول: انتشارات المعی، ۱۳۸۰ شمسی.
۵۷. نک: دکتر محمدجواد شکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۲۵، چاپ سوم: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ شمسی.
۵۸. نک: کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۵ و ج ۲، ص ۵۱۰.
۵۹. نک: موسوعه الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۱، انتشارات مکتبه امیر المؤمنین، اصفهان.
۶۰. نک: قاضی نورالله شوشتری، جمال المؤمنین، ج ۲، ص ۳۹۵، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۷۶ قمری.
۶۱. محمد بهشتی، ادیان و مہدویت، ص ۷۶.
۶۲. نک: کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۳۲.
۶۳. کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۵.
۶۴. همان.
۶۵. این کتاب را انتشارات دارالکتب العلمیه بیروت در سال ۱۹۸۵ میلادی منتشر کرده است.
۶۶. کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۶۰۰.
۶۷. همان، ج ۱، ص ۱۶۳؛ در کتاب هدیه العارفین نام این کتاب البرهان الجلی فی معرفه الولی آمده است. (هدیه العارفین، ج ۱، ص ۷۲۶)
۶۸. همان.
۶۹. الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۲۷.
۷۰. کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۸۸.
۷۱. نک: سیدهادی خسروشاهی، مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۳۲، انتشارات اطلاعات، تهران.
۷۲. کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۱.
۷۳. همان، ج ۲، ص ۷۰۳.
۷۴. همان، ص ۷۴۵.
۷۵. همان، ج ۱، ص ۷۷ و ج ۲، ص ۶۳۹.
۷۶. نک به سایت: www.yabeyrout.com و <http://shmourad.net> و jeeran.com
۷۷. بخساری، صحیح بخساری، ج ۳، ص ۱۴۳۵، ج ۳۷۳۲، چاپ پنجم: نشر و توزیع دار ابن کثیر، الیماقه دمشق، ۱۴۱۴ قمری.
۷۸. نک: www.yabeyrout.com.
۷۹. نک: <http://shmourad.jeeran.com>.
۸۰. نک: پایگاه اینترنتی شبکه الهدایة، الرد الامین.
۸۱. همان.
۸۲. برای مثال رجوع کنید به سایت النماص www.alnannamas.net هم چنین منتديات شبكة الاوائل و سایت منتديات مشكاة: www.almeshkat.net

تاریخ سرداب معتبر

سید مهدی حسینی عربی

چکیده

این نوشتار، در پی گذری اجمالی بر تاریخچه سرداب مقدس، نظرات علمای عامه را برمی‌رسد و آن‌گاه دیدگاه علمای شیعه را تبیین می‌کند. از این طریق، به غیر واقعی بودن روایت داستان سرداب می‌پردازد که بزرگان عامه آن را نقل می‌کنند. سپس در ضمن مباحث مطرح شده درباره سرداب مقدس، به عدم اتحاد بزرگان عامه در این باره اشاره می‌شود.

اختلاف نظر آنان در طرح مباحث سرداب به گونه‌ای است که هر شخص با اندک تأملی آن را در می‌یابد و به واهی بودن این گونه مطالب و نیز غرض‌ورزی مؤلفان آنها پی می‌برد. از جمله این مباحث محل وقوع سرداب است که مؤلفان عامه آن را به اختلاف در شهرهای سامراء، حله، بغداد و ... ذکر کرده‌اند. مطالبی که پیرامون آن امکان بیان کرده‌اند، بیان‌گر ناآگاهی آنان از عقاید تشیع است؛ زیرا گفتار هیچ‌یک از آنان به منابع شیعی مستند نیست و در نوشته‌هایشان از نظرات بزرگان تشیع هیچ‌ذکری به میان نیامده است. آنان از این حقیقت به دورند که جامعه تشیع بر این باور است که خانه امام هادی علیه السلام در سامراء و سرداب واقع در آن، به جهت این که مسکن سه تن از امامان معصوم: شیعه بوده و آن بزرگواران سال‌ها در آن زندگی کرده و به عبادت و راز و نیاز با خدای خویش پرداخته‌اند، در نزد شیعیان جایگاه والا و بالایی دارد و هیچ امتیازی دیگری بر مشاهد مطهر دیگر ائمه^(ع) ندارد.



واژگان کلیدی

سرداب مقدس، علمای عامه، علمای شیعه، مسجد صاحب‌الزمان علیه السلام، خانه امام هادی علیه السلام، سامراء.